پاورقی نویسی

میرعابدینی، حسن

اسکن‏ 2Lپاورقی‏نویسی شاخه‏ای از ادبیات است که خصلت سرگرم‏کنندگی و کشش‏ داستانی‏اش برجسته‏تر از دیگر عناصر داستان‏نویسی است.«طرح»رمان متعالی‏ متکی بر ایجاد پرسش و جست‏وجوی«چراها»و روابط علت و معلولی است.با خواندن اینگونه رمان‏ها از خود می‏پرسیم«چرا این واقعه روی داد؟»درحالی‏ که خوانندهء رمان عامه‏پسند فقط نگران دانستن بقیهء ماجرا است و چندان در بند درک علت وقایع نیست.پس عجیب نیست که در چنین رمان‏هایی سر هر بزنگاهی‏ با حادثهء«تکان‏دهنده‏ای»روبه‏رو شویم که مبنایی جز اشتباه یا تصادف ندارد. با این حال،پاورقی‏نویسان عمدتا به مفاهیمی توجه می‏کنند که مایه‏های زندگی‏ معمولی را تشکیل می‏دهند.ازاین‏رو خوانندگان بیشتری می‏یابند و بر ایجاد عادت کتابخوانی و پدید آوردن خواننده برای ادبیات متعالی تأثیر می‏گذارند.به‏ قول نابوکوف:توفیق رمان‏نویس‏های مجلات پرفروش بستگی مستقیم به این‏ دارد که بینش نویسنده چقدر با تصورات خوانندگان دربارهء خودشان همخوانی‏ دارد.چنین است که رمان عامه‏پسند،گاه موفق می‏شود احساس‏ها و مشغله‏های‏ ذهنی دورادور را آشکارتر از رمان متعالی بازتاب دهد.منتقدانی هم که دربارهء پاورقی‏نویسی تحقیق کرده‏اند،بیش از پرداختن به ظرایف ادبی و ویژگی‏های‏ آفرینندهء متن،به گیرنده یا مصرف‏کنندهء آن توجه کرده‏اند.مثلا«آنتونیو گرامشی» ضمن مطالعه دربارهء«داستان‏های دنباله‏دار و پسند ادبی عامه»می‏کوشد دریابد که مردم عادی دوست دارند چه بخوانند،و مهمتر از آن،چرا دوست دارند آن را بخوانند.یکی از مهمترین پرسش‏های گرامشی این است که پاورقی‏نویسی چه‏ نیازها و آرزوهایی را برآورده می‏کند.او می‏کوشد با شناخت ساختار رمان‏های‏ دنباله‏دار،ساختار خیال‏ها و آرزوهای عامه را بشناسد و دریابد پاورقی به چه چیزی‏ پاسخ می‏دهد یا چیزی را ارضا می‏کند.

به نظر می‏رسد الگوی قهرمان باب طبع خوانندگان این قبیل رمان‏ها نوعی‏ SUPERMAN

باشد که گاه در وجود شهسوار رمان تاریخی چهره می‏نماید و گاه در هیأت کارآگاهی که از مسببان تیره‏روزی خواننده انتقام می‏گیرد و آنان‏ را به مجازات می‏رساند.گاه نیز در وجود عاشق‏پیشهء موفقی حضور می‏یابد تا در تقابل با محدودیت‏های مصیبت‏بار زندگی واقعی،دنیایی سرشار از عشق و رفاه‏ را پیش روی خواننده بگذارد.

پاورقی با خیال‏پردازی-که با تخیل ادبی فرق دارد-احساس فرودستی و باخت‏ را تسکین می‏بخشد.یعنی خوانندگان«به دلیل علایق خاصی که در جریان خواندن‏ ارضا می‏شوند و خیالهایی که به نمایش درمی‏آیند و زنده می‏شوند،به رمان‏ عامه‏پسند روی می‏آورند.خواننده با هم‏ذات‏پنداری با قهرمان رمان،

در عین ناتوانی،خود را توانمند تصور می‏کند.»

پاورقی‏نویس،هم‏سطح خواننده‏اش،

کلیشه‏هایی را تکرار

می‏کند که

باب طبع اوست، زیرا نمی‏خواهد خواننده را از دست‏ بدهد.اما نویسندهء رمان پیشرو،با ایجاد تردید در آن‏ چه بدیهی انگاشته شده،پرسش‏هایی را بوجود می‏آورد،،زیرا بازتاب‏دهندهء وضعیت مبهم و پیچیده زندگی است.هم ازاین‏روست که رولان‏ بارت می‏گوید:«پرسش،اساس ادبیات را تشکیل می‏دهد.ادبیات پیشرو پذیرای‏ پاسخ‏های قراردادی مألوف نیست،جستجوگر معنای جهان و زندگی است،گیریم‏ به پاسخی هم دست بزند به‏هرحال،پاورقی‏نویسی یکی از شاخه‏های«پربار» ادبیات داستانی امروز ما است.نزدیک به 14 آثار ادبی منتشر شده در هر سال را می‏توان جزو این«نوع»ادبی قرار داد.پاورقی‏نویسان،به‏ویژه در میان جوانان، خوانندگان بسیار دارند.پس،به جای نادیده گرفتن یا نفی پاورقی‏ها باید کوشید، به قول گلدمن،پیوند میان«ساخت ذهنی پاره‏ای از گروه‏های اجتماعی و ساخت‏های اثر هنری»را کشف کرد.موفقیت این نوشته‏ها در حدی است که‏ آن‏ها را به رویدادی جامعه‏شناختی بدل کرده و توجه به کیفیت ادبی آن‏ها را در مرتبهء بعدی قرار داده است.هر اثر پرخواننده‏ای را،ولو از نظر فرم و مضمون ضعیف، باید مورد توجه قرار داد زیرا به نوعی بازتاب‏دهندهء فضایی است که در آن آفریده‏ شده و بی‏واسطه‏تر از نمونه‏های برتر ادبی،مشغله‏های ذهنی انبوه کتابخوانان‏ را آشکار می‏سازد.